



نماز میزان و معیار توحید و شرک است/ حالات ائمه(ع) هنگام نماز

نماز بهترین عمل است برای بنده؛ بنابراین میزان سنجش ایمان و کفر همین نماز است.

آیه «وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» سرّ این معنی را می فهماند که نماز راه بسوی توحید است، و قطع نماز از وحدت بسوی شرک و تفرقه آمدن است.

به گزارش خبرنگار مهر، نماز بهترین عمل است برای بنده؛ بنابراین میزان سنجش ایمان و کفر همین نماز است. مرحوم علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی (ره) در جلد اول کتاب انوارالملکوت ذیل مجلس چهارم در تفسیر آیه «وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» مطالبی را آورده است. در بخش نخست مباحثی پیرامون سفارش تمام انبیاء به نماز ذکر شد که ادامه مطلب بدین شرح است:

و درباره ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در آیه مبارکه نور که حقیقت وجود و کیفیت انعکاس انوار احدیت را در مشکاة وجود آنها بیان می فرماید، در ذیل آن می فرماید: «رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ.» (سوره التور آیه ۳۷)

«مردانی که ایشان را باز نمی دارد از یاد خدا نه تجارتی و نه خرید و فروشی، و باز نمی دارد از برپا داشتن نماز و دادن زکات؛ چرا که در حالی هستند که می ترسند از روزی که در آن، دلها و چشمهای بصیرت واژگون گردد.»

هیچ کس چون ائمه اثنا عشریه شیعه در اقامه نماز ایستادگی و پافشاری ننموده است

حقیقتاً آنها را هیچ چیز از ذکر خدا و اقامه نماز باز نمی داشت. تاریخ درخشان ائمه شیعه اثنا عشریه هر ورقش گواه صادقی است که در عالم وجود افرادی مانند آنها نیامده اند که چنین در امر اقامه نماز ایستادگی و پافشاری نموده باشند.

در «مستدرک الوسائل» از «نفلیّه» شهید و همچنین از ابی ذر غفاری نقل می کند از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ، فَمَنْ شَاءَ اسْتَقْلَ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَكْتَرْ؛ نماز بهترین حکم از جانب خدای متعال است، پس هر کس می خواهد کم بجای آورد و هر کس می خواهد زیاد بجای آورد.»

این حدیث می فرماید که: بهترین موضوع از موضوعات وضعیه شرعیّه و بهترین تحفه از تحفه های عالم معنی و آسمان حقیقت برای بنده مؤمن نماز است، که هر چه بتواند بیشتر بجای آورد برای او بهتر خواهد بود.

بطور کلی آنچه از آیات قرآن راجع به سفارش خدا به پیمبرانش استفاده می شود آن است که: نماز بهترین عملی است برای بنده؛ و معلوم است که این عمل اگر مقصود رعایت آداب ظاهری باشد که ارزشی ندارد، آن عمل در ردیف سایر اعمال است، بلکه منظور همان حفظ حقیقت و اتصال عبد به حضرت معبود است و بس! بنابراین میزان سنجش ایمان و کفر همین نماز است.

قالَ الْمُحَقِّقُ الْقَاشَانِيُّ فِي «الْمُحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ» وَ فِي الصَّحِيحِ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ: مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ بَيْنَ أَنْ يَكْفُرَ إِلَّا أَنْ يَتْرَكَ الصَّلَاةَ الْقَرِيبَةَ مُتَعَمِّدًا أَوْ يَتَهَاوَنَ بِهَا فَلَا يُصَلِّيَهَا.» (المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۰؛ و رواه أيضاً في محاسن البرقي، ج ۱، ص ۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۱۶؛ و في عقاب الاعمال، للصدوق، ص ۲۳۱)

«فاصله ای بین اسلام و کفر نیست مگر ترك نماز واجب بصورت عمدی یا سستی نمودن و انجام ندادن آن.»

نماز، راه بسوی توحید است و قطع نماز از وحدت بسوی شرک و تفرقه آمدن است

و در روایت دیگر وارد است که: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ.» (بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۶۷۳)

«کسی که نماز را عمداً ترك کند کافر است.»

و آیه ای که در مطلع گفتار ذکر شد که: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» سرّ این معنی را می فهماند که نماز راه بسوی توحید است، و قطع نماز از وحدت بسوی شرك و تفرقه آمدن است. لذا در کتاب «کافی» و «من لا یحضره الفقیه» آورده اند؛ در کافی عن السکونی عن أبی عبدالله قال: قال رسول الله: «الصَّلَاةُ مِيزَانٌ مِّنْ وَفَى اسْتَوْفَى» و در «فقیه» بدون ذکر سند از حضرت رسول الله نقل می کند.

نماز میزان و معیار توحید و شرك است

می توان گفت که نماز میزان و معیار توحید و شرك است که هر کس حقّ او را ادا کند از معارف الهیّه و وحدت خدای تعالی بهره کافی خواهد برد. آن کسی که در نماز مانند امیرالمؤمنین علیه السلام محو و غرق انوار الهی گردد، بطوری که خود را فراموش کند میزانش سنگین و استیفانش وافی و کافی خواهد بود؛ و آن کسی که جز الفاظ و لقلقه لسانی از نماز بهره دیگری نداشته باشد میزانش سبک و از معانی و حقیقت نماز ابداً استیفائی ننموده است.

«عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: طَوْبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَالِدُعَاءَ، وَلَمْ يَشْتَغَلْ [يَشْتَغَلْ] قَلْبُهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ، وَلَمْ يَتَسَّ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أذْنَاهُ، وَلَمْ يَحْزَنْ صَدْرُهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ.» (المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۶)

«امام رضا علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کنند که می فرمودند: خوشا بحال کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند و قلبش به آنچه چشمش می بیند متمایل نگردد و آنچه را که می شنود باعث فراموشی یاد خدایش نشود و از آنچه به دیگران داده شده است محزون نگردد.»

و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ الرَّجُلَيْنِ مِنْ أُمَّتِي لَيَقُومَانِ إِلَى [يَقُومَانِ فِي] الصَّلَاةِ، وَرُكُوعُهُمَا وَسُجُودُهُمَا وَاحِدٌ، وَإِنْ مَا بَيْنَ صَلَاتَيْهِمَا [مِثْلٌ] مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (فی المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۱ ص ۲۴۹)

«دو نفر از امت من به نماز می ایستند درحالیکه رکوع و سجده آنها یکی است ولی بین نماز آن دو مانند فاصله آسمان با زمین فرق است.» هذا إشارة إلى الخشوع و عدمه.

البته آن کسی که در نماز محو خدا می گردد، با آن کسی که در نماز از هستی خود هیچ خارج نمی شود نمازشان بین آسمان و زمین تفاوت دارد.

قالَ الْمُحَقِّقُ الْكَاشَانِيُّ فِي «الْمُحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ»: يُنْسَبُ إِلَى مُولَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ وَقَعَ فِي رَجُلِهِ نَصْلٌ فَلَمْ يُمْكِنَ مِنْ إِخْرَاجِهِ؛ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: أَخْرَجُوهُ فِي حَالِ صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ لَا يَحْسُ بِمَا يَجْرِي عَلَيْهِ. فَأَخْرَجَ وَهُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَلَاتِهِ.

«مرحوم فیض کاشانی در کتاب محجّة البيضاء مطلبی را به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می دهد که روزی در پایش تیری فرو رفت و قدرت بر بیرون آوردنش را نداشتند پس حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: در حال نماز تیر را از پای او در آورید زیرا علی در حال نماز احساسی نسبت به بدن و جریانات اطراف خود ندارد. پس تیر را در حال نماز بیرون آوردند.»

بدون توجه و حضور قلب نماز مقبول نیست

مرحوم حجّت الاسلام غزالی در «إحياء العلوم» تحقیقی دارد و می فرماید که: بدون توجه و حضور قلب نماز ابداً مقبول نیست، به دلیل آنکه اوّلًا خدا می فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ و نماز را مخصوصاً برای یاد من بپادار.» (سوره طه آیه ۱۴) و ثانیاً می فرماید: «وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ؛ و مباش از کسانی که (از یاد خدای تعالی) غفلت داشته و آگاه نیستند.» (سوره اعراف آیه ۲۰۷) و ثالثاً می فرماید: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ؛ ای اهل ایمان هنگامی که (از خمر و می) مست باشید نزدیک نماز نروید (نماز نخوانید) تا آنکه بدانید چه می گوئید.» (سوره النساء آیه ۴۳)

در آیه اوّل تعلیل می کند وجوب اقامه نماز را به ذکر خدا؛ بنابراین اگر علت حکم که آن یاد و توجه به خداست در نماز نباشد نماز بی فائده است. و امّا در آیه دوّم صریحاً نهی از غفلت می کند.

و امّا در آیه سوّم بعضی تفسیر کرده اند که مقصود از سُكَارَى، سُكَارَى مِنْ كَثْرَةِ الْهَمِّ، وَ قِيلَ: مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا [می باشد]؛ فرض کن همان ظاهرش مراد باشد که سکاری از خوردن مسکرات، ولیکن چون در آیه شریفه علتش بیان شده که می فرماید: حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ، معلوم می شود که کسی که در این علت شریک است گرچه به حبّ دنیا یا کثرت هموم باشد نباید در نماز داخل شود

مگر آنکه این موانع توجّه تامّ را از خود دور کند.

«عن عائشة قالت: كان رسولُ الله صلى الله عليه وآله وسلم يُحَدِّثُنَا وَنَحَدِّثُهُ، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ نَعْرِفْهُ اشْتِغَالًا بِعَظَمَةِ اللَّهِ.» (المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۰)

«از عایشه نقل شده است: چه بسا اتفاق می افتاد که با رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم مشغول صحبت می شدیم و از مطالب مختلف سخن به میان می آوردیم تا هنگامی که وقت نماز می شد يك مرتبه حال او چنان تغییر می کرد گویا اصلاً ما را نمی شناسد و ما نیز او را تا بحال ندیده ایم بواسطه اشتغال به عظمت پروردگار و نزدیکی وقت ملاقات با او.»

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که: «إِنَّهُ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ حَالِهِ لِحِقَّتِهِ فِي الصَّلَاةِ حَتَّى حَرَ مَعْشِيًا عَلَيْهِ، فَلَمَّا أَفَاقَ قِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: مَا زِلْتُ أَرِدُّ هَذِهِ الْآيَةَ عَلَى قَلْبِي حَتَّى سَمِعْتُهَا مِنَ الْمُتَكَلِّمِ بِهَا، فَلَمْ يَلْبَثْ جَسَمِي لِمُعَايَنَةِ قَدَرَتِهِ. (نقله المجلسي رحمه الله في «البحار» من «فلاح السائل» للسيد ابن طاووس؛ المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۲، به نقل از بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۹۷)

«از امام صادق علیه السلام سؤال شد که چطور در هنگام نماز و قرائت حمد حالتی بر آن حضرت غالب شد که بیهوش بروی زمین افتاد، وقتی که حضرت به حال اعتدال در آمدند فرمودند: پیوسته این آیه را در قلبم مرور می کردم تا اینکه از زبان نازل کننده آن آن را شنیدم دیگر جسم من یارای تحمل يك چنین عنایت و افاضه ای را نداشت و بر زمین افتاد.»

و ظاهراً مراد از هذه الآية در کلام حضرت إِيَّاكَ تَعَبُّدٌ وَ إِيَّاكَ تَسْتَعِينُ است، کما آنکه در «فلاح السائل» به همین قسم از کلینی نقل کرده است.

حالات امام علی بن الحسین علیه السلام هنگام وضو و اقامه نماز

«رَوَى عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ أَصْفَرَ لَوْنَهُ، فَيَقُولُ لَهُ أَهْلُهُ: مَا هَذَا الَّذِي يَغْتَارِكُ عِنْدَ الْوُضُوءِ؟ فَيَقُولُ: أ تَدْرُونَ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ أَرِيدُ أَقُومُ؟» (علل الشرايع، عن أبان بن تغلب علی ما روی عنه فی المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۱)

«وكان الحسن عليه السلام إذا فرغ من وضوئه تعيّر لونه فقيل له في ذلك، فقال: حقّ عليّ من أراد أن يدخل على ذي العرش أن يتعيّر لونه! و يروى مثل هذا عن زين العابدين عليه السلام.» (المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۱)

«امام حسن مجتبی علیه السلام هنگام وضوء برای نماز منقلب می شدند و رنگ چهره مبارک دگرگون می شد. بعضی از اهل منزل به ایشان گفتند: چرا يك چنین حالتی برای شما هنگام وضو عارض می شود؟

حضرت فرمود: کسی که آماده ملاقات و ورود بر يك چنین ذات با عظمت و کبریا است سزاوار است که چنین انقلاب و تغییری در او حاصل شود، و نظیر این حالت از امام سجّاد علیه السلام نیز نقل شده است.»

در کتاب «تهذیب» عن أبي حمزة الثمالي، قال: «رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يُصَلِّي فَسَقَطَ رِدَاةٌ عَنْ مَنْكِبِهِ فَلَمْ يُسَوِّهِ حَتَّى فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ؛ قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: وَيْحَكَ أ تَدْرِي بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كُنْتُ؟ إِنَّ الْعَبْدَ لَا تُقْبَلُ مِنْهُ صَلَاةٌ إِلَّا مَا أَقْبَلَ فِيهَا. فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! هَلَكْنَا. فَقَالَ: كَلَّا! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَتِمُّ [يَتِمُّ] ذَلِكَ بِالتَّوَافُلِ.» (علی ما نقل عنه فی المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۲)

«از ابی حمزه ثمالی نقل است که روزی علی بن الحسین علیهما السلام را در حال نماز دیدم که عبا از دوشش افتاده بود و او آن را بر نداشت تا اینکه از نماز فارغ گردید. پس به آن حضرت عرض کردم این چه حالت است؟ فرمود: وای بر تو، آیا می دانی در پیشگاه چه کسی قرار گرفتی؟ به تحقیق که بنده به همان مقدار نماز از او پذیرفته می شود که او برای نماز اهتمام نشان داده است. عرض کردم: فدایت گردم، پس ما با این توصیف هلاک شدیم.

حضرت فرمود: خیر! مطلب اینطور نیست، خدای متعال این کاستی و سستی را با خواندن نوافل جبران می کند.»

«و في الصحيح عن الصادق عليه السلام: كان عليّ بن الحسين عليهما السلام إذا قام في الصلاة تعيّر لونه، وإذا سجّد لم يرفع رأسه حتى يرفض عرقاً.» (المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۲؛ و نقلًا فی تعلیقته عن الكافي)

«در خبر صحیح از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که: حضرت امام سجّاد علی بن الحسین علیهما السّلام هنگامی که به نماز می ایستاد رنگ چهره اش تغییری می کرد و هنگامی که به سجده می رفت سرش را بر نمی داشت تا اینکه عرق در اطرافش جاری می گشت.»

و همچنین از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که قال: «كَانَ أَبِي عَلِيهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ كَأَنَّهُ سَاقُ شَجَرَةٍ لَا يَتَحَرَّكُ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا حَرَّكَتِ الرِّيحُ مِنْهُ.» (المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۲؛ و فی تعلیقته نقلًا عن الكافي)

«در خبر صحیح از امام صادق علیه السّلام نقل شده است: امام سجّاد علی بن الحسین علیهما السّلام هر وقت به نماز برمی خاست مانند ساقه درخت هیچ حرکتی از او سر نمی زد مگر به همان مقدار که باد برگها را به حرکت در می آورد. (مانند چوب خشك بر جای خود استقرار داشت.)»

منبع: انوار الملکوت ج ۱ / تالیف: علامه آیة الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی / مقدمه و ترجمه: سید محمد محسن حسینی طهرانی / ناشر: مکتب وحی